

ساماندهی شهری



سازمان شهرداری و نظامات
شهری

اسماعیل صالحی دانشجوی دکترای شهرسازی

منسجم، دارای هویت فرهنگی مشخص تعریف می‌شدند. ساختار فضایی شهر برحسب انطباق سلسله مراتب عملکردی و سلسله مراتب فضایی شهر با یکدیگر به وجود آمده بود و بین کلیه عناصر شهر (مرکز شهر، گذرها، مراکز محلات و غیره) تداوم فضایی وجود داشت. بنابراین شکل شهر در این دوره پذیرای اثر همه روابط و نظام‌ها بود.

پس از انقلاب صنعتی، روابط و نظام‌ها به شدت دستخوش تغییر و تحول گردیدند. افزایش جمعیت شهر ناشی از مهاجرت روستاییان و کاهش مرگ و میر طبیعی، شتاب گرفت. گسترش صنایع و آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از آن‌ها روند سازگاری مستمر شهر با شرایط طبیعی را مخدوش ساخت. به تدریج تفوق نسبی طبیعت برشهر به دلیل توسعه تکنولوژی و کاربرد «معماری بولدورز» به نفع شهر تغییر یافت. شهرها توسعه لجام‌گسیخته‌ای یافتند و پس از تخریب دیوار پیرامون خود، همه مظاهر و سرمایه‌های طبیعی اطراف را ویران ساختند.

نقش اقتصادی شهر نیز، ابتدا با نظام‌های اقتصادی منطقه‌ای و سپس با آغاز دومین مرحله انقلاب صنعتی و انبوهی تولید، با نظام‌های ملی و بین‌المللی ارتباط نزدیکی برقرار ساخت. از بعد اجتماعی همبستگی ارگانیک^۱ شهر که در مرحله پیش از انقلاب صنعتی ناشی از انسجام و یکپارچگی فرهنگی و اجتماعی شهر بود، پس از انقلاب صنعتی مضمحل گردید.

در نهایت این شرایط، موجب گردید که ساختار فضایی شهر دچار نابسامانی گردد و شهر با مسائل و نیازهای پیچیده‌ای مواجه گردد. حجم و پیچیدگی مسائل مزبور و سرعت تغییرات به حدی پیش رفت که به تدریج دیگر روند «خود تنظیمی» و «خود تصحیحی» سیستم شهر توان خود را از دست داد. با پدیدار شدن چنین معضلی به تدریج شهرسازان خود را به منظور «شکل‌دهی» شهر (درمقابل روند شکل‌گیری خودبه‌خودی شهر) مطرح می‌کنند و حرفه و رشته شهرسازی در قرن بیستم مشروعیت می‌یابد.

در واقع روند منقل، پذیرا و برپنج و تاب شکل‌گیری شهر بعد از انقلاب صنعتی به روند علمی، فعال و تعیین کننده برای حل مسائل پیچیده تبدیل شد.

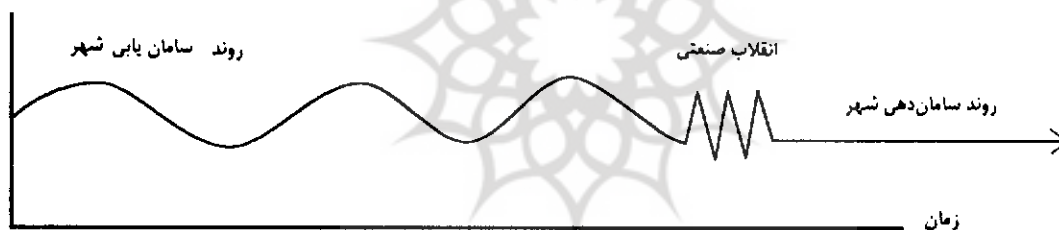
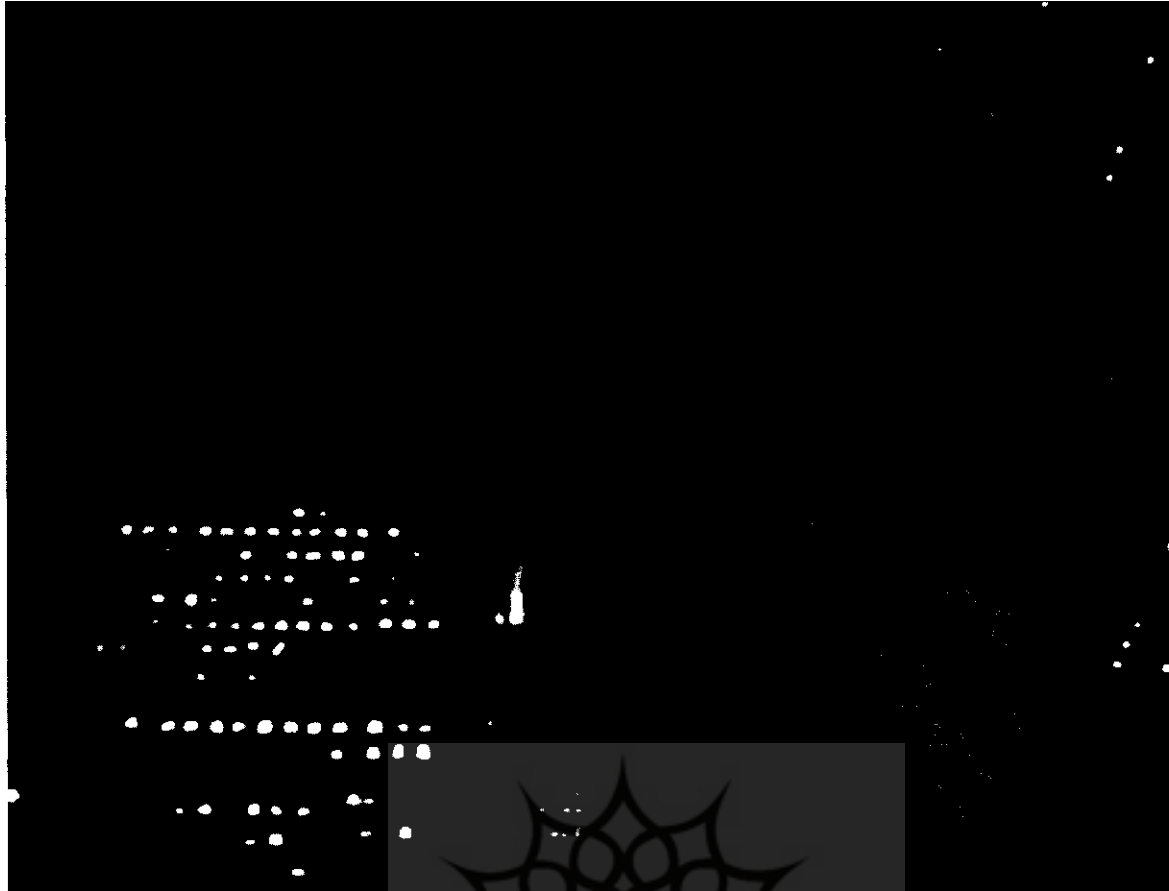
توجه به مقوله «سامان‌یابی» و «سامان‌دهی» شهری و تفاوت میان آنها در حوزه پارادایم شهرسازی اهمیت فراوان دارد.

تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجراء سیستماتیک درچارچوب فرایند برنامه‌ریزی، سامان‌دهی شهری را از سامان‌یابی شهری (مکانیزم انفعالی سیستم شهر) متمایز می‌سازد. حال آن‌که سامان‌دهی شهری و سامان‌یابی شهری، هر دو به شدت متأثر از یک مجموعه از نظام‌ها و روابط حاکم بر آنها هستند. تأکید بر سامان‌دهی شهری، بررسی نظام‌های اثرگذار، نقد روابط موجود در نظام شهرسازی کشور و ارائه پیشنهاد نظری مقصود اصلی مقاله حاضر است.

تا پیش از انقلاب صنعتی «سامان‌یابی» شهرها به فراخور نقش و موقعیت اقتصادی، سیاسی و محیطی شهر تحت تأثیر نظام‌ها و روابط میان آن‌ها تقریباً به صورت خودبه‌خود صورت می‌گرفت. افزایش جمعیت شهر و نیازهای شهروندان محدود بود و فرایندهای «خودتنظیمی و خودتصحیحی» سیستم شهر، پایداری سیستم را موجب می‌شدند.

سازگاری شهر با شرایط طبیعی درحداکثر امکان بود، گویی که شهر و طبیعت همزیستی مسالمت‌آمیز دارند. گاه شهرها در مقابل قهر طبیعت تسلیم می‌شدند ولی سازوکار و ساختار شهر پذیرای تفوق مسالمت‌آمیز با طبیعت بود و نیازهای محدود شهر با منابع طبیعی در تعادل کامل قرار می‌گرفت. میزان مرگ و میر و میزان موایلد یکدیگر را خنثی می‌ساختند و دیوار شهر حریمی برای جلوگیری از نفوذ و تأثیر عوامل خارجی محسوب می‌شد.

نقش اقتصادی شهر، متأثر از روابط و نظام داخلی شهر بود و به حوزه جغرافیایی مشخص محدود می‌شد. تأثیر عوامل خارجی محدود به موارد استثنایی بود و هر یک از شهرها به عنوان واحد اجتماعی



دیاگرام شماره ۱

تفاوت ارزش‌ها، هنجارها و شرایط، بسیار دشوارگاه ناممکن می‌گردد» (Ritel, 1973, pp.155-166). روش‌ها و مدل‌های پوزیتیویستی در زمینه برنامه‌ریزی اکنون دیگر کارآمدی لازم را ندارند. زیرا برنامه‌ریزی از طرفی با سیاست و از طرف دیگر با فرایندهای اجتماعی به شدت وابسته است و هرگونه اقدام برای حل یک مشکل ممکن است منجر به ایجاد مشکلات جدید در زنجیر روابط علی فیما بین سیستم‌های باز باشد.

نظام‌ها

هر دو صورت «سامان‌یابی» و «سامان‌دهی» شهر، در هر دوره زمانی و مکانی تحت تأثیر مجموعه‌ای از نظام‌ها قرار دارد. اگر مجموعه «فرایند سامان‌دهی» شهر را به نظام شهرسازی تعبیر کنیم

با این وجود، هرچند که امروزه سازوکار «سامان‌دهی» به شهرها، اجتناب‌ناپذیر شده است ولی هنوز این روند به دلیل برخی تنگناها به معنای کامل جایگزین سازوکار «سامان‌یابی» (سازوکار انفعالی سیستم شهر) نشده است؛ و احتمالاً هیچ‌گاه این جایگزینی به صورت مطلق مقدور نمی‌گردد. این حقیقت به نوع و ماهیت مسائل شهری باز می‌گردد که خصلت «پوزیتیویستی»^۲ ندارند و بعضاً تغییرات را غیر قابل پیش‌بینی می‌سازند. در واقع، «گرچه فعالیت‌های تخصصی در همه زمینه‌ها و از جمله در برنامه‌ریزی منجر به رفع بسیاری از مشکلات در قرن گذشته گردید، اما مشکلاتی که امروزه فراراه ما قرار گرفته‌اند بسیار پیچیده‌تر از آن هستند که با تکیه بر روش‌های علمی قابل حل باشند. این امر مستلزم کاربرد دیدگاه‌های سیبرنتیکی در زمینه سیستم‌های باز شهری است و از این رو اقداماتی چون تدوین اهداف، تعریف و بیان مسئله با توجه به تفاوت‌های اجتماعی،

امراد از نظام شهرسازی عبارت است از کلیه سازوکارهایی که در حرفه ۳ و رشته ۴ شهرسازی مؤثر هستند و در سامان‌دهی شهر نقش دارند مانند انواع طرح‌ها، تکنیک‌ها، روش‌ها و نظریه‌ها، این نظام خود با سایر نظام‌ها تحت تأثیر روند کنش و واکنش مؤثر قرار می‌گیرد.

تا پیش از انقلاب صنعتی نظام‌های محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به صورت بلامعارض برروند سامان‌یابی شهر مؤثر واقع می‌شدند. در واقع برابری روابط نظام‌های مزبور، شکل شهر را مشخص می‌ساخت. از همین روست که آدموند بیکن در کتاب «طراحی شهری»، بعد اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی شهر را در تعامل با سایر ابعاد واجد اهمیت به شمار می‌آید و می‌گوید: «... مجموعه تصمیمات مردم ساکن هر شهر شکل آن شهر را تعیین می‌کند. در شرایطی خاص، حاصل تأثیر این تصمیمات در یکدیگر قدرتی است چنان روشن و شکیل که به زاده شدن شهری اصیل می‌انجامد...» (بیکن، ۱۳۷۶، ۱۲).

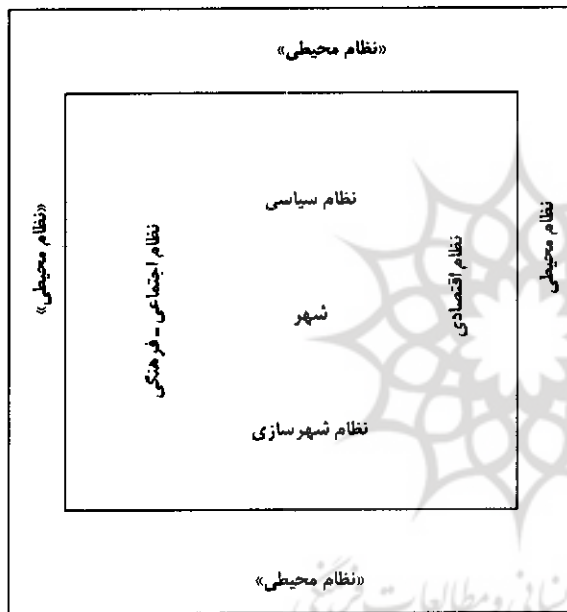
امروزه با مشروعیت یافتن نظام شهرسازی (که مصداق عملی آن انواع طرح‌های توسعه شهری اعم از طرح‌های جامع، تفصیلی و نظایر آن است و جایگاه رسمی و نهادی آن در میان سایر نظام‌های مؤثر، «سامان‌یابی» شهری به «سامان‌دهی» شهری تبدیل شد و از این رو مداخلات نظام شهرسازی مشروعیت و اعتبار رسمی و نهادی یافته است. البته، چیزی که «به برنامه‌ریز برای دفاع از مداخلات خود کمک می‌کند، وجود نظریه‌ای است که برای اعتبار بخشیدن به ادعاهای برنامه‌ریز ضروری است. مهم‌ترین کاربرد این تئوری این خواهد بود که شهرسازی را نهادینه می‌کند و آن را به دخالت مشروع تبدیل می‌نماید» (Dychman, P.2,8).

هرچند در روند سامان‌دهی شهری کماکان نظام‌های اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، محیطی و سیاسی از عوامل مهم تأثیرگذار محسوب می‌شوند و دخالت مشروع را مشروط می‌سازند، نهضت مدرنیسم و سبک بین‌المللی طی چند دهه از قرن بیستم تلاش کردند اثر برخی از این نظام‌ها به ویژه نظام‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و محیطی را به حداقل ممکن کاهش دهند. امروزه این تجربه، ناموفق ارزیابی می‌گردد و نظام شهرسازی تا حدود زیادی در مقابله با سایر نظام‌ها مغلوب به شمار می‌آید. به ظن پست مدرنیسم این مغلوب شدن و عقب‌نشینی (در صورت نسبی بودن)، از نظام شهرسازی «مغلوب فاتح» می‌سازد.

در میان مهم‌ترین نظام‌های مؤثر بر نظام شهرسازی، نقش نظام محیطی، نقش مؤثر و زیربنایی محسوب می‌شود و سایر نظام‌های دیگر نیز از قبیل نظام اجتماعی - فرهنگی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی به فراخور شدت و میزان نقش خود بر نظام شهرسازی مؤثر بوده‌اند. شدت و سطح این نقش با سطح جغرافیایی، رابطه مستقیم

دارد. هرچند نقش و سطح هر یک از نظام‌ها از سطح محلی و منطقه‌ای توسعه بیشتری می‌یابد اثر و شدت این نقش‌ها نیز شدیدتر می‌شود. در صورت مقایسه شکل و اندازه شهرهای محلی، منطقه‌ای و ملی با یکدیگر این تفاوت نمایان‌تر می‌گردد (گسترش روند جهانی شدن (Globalization)، این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری را به حداکثر ممکن خود می‌رساند).

دی‌گرام شماره ۲، سازوکار تأثیرگذاری نظام‌های مختلف بر شهر را نمایش می‌دهد. در این فرایند، نظام شهرسازی به عنوان نظام تأثیرگذار در کنار سایر نظام‌ها قرار دارد.

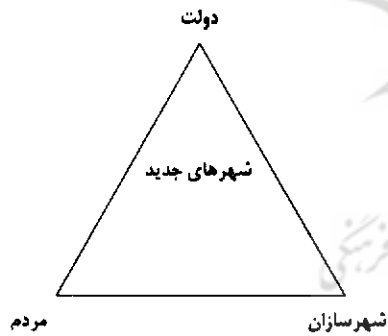


دی‌گرام شماره ۲، سازوکار تأثیرگذاری نظام‌های مختلف بر شهر

نظام شهرسازی در ایران

در حال حاضر «نظام شهرسازی در ایران» به شدت متأثر از سایر نظام‌هاست، ولی این تأثیر آن‌گونه نیست که به ظن پست مدرنیسم آن را به «مغلوب فاتح» تبدیل کند؛ بلکه آن را به نیروی منفعل تبدیل کرده است. در این جا نظام شهرسازی در مقابل سایر نظام‌های تأثیرگذار تقریباً خلع سلاح شده و به «مغلوب ناتوان» مبدل گردیده است.

در واقع نظام شهرسازی کشور، طی سال‌های متمادی که از حیات آن چه در دوران قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب سپری شده است (و حداقل سه دهه تهیه طرح‌های توسعه شهری را تجربه کرده



دیاگرام شماره ۳- عناصر موجود در نظام شهرسازی (شهرهای جدید) (همان).

اگر این نظریه را از شهرهای جدید به شهرهای موجود تعمیم بدهیم و عناصر نظام شهرسازی را برای بررسی روابط حاکم بر آن تحلیل کنیم، ناچاریم آن‌ها را به چهار عامل افزایش دهیم. عنصر یا عامل چهارم در نظام شهرسازی کشور، «شهرداری و شورای اسلامی شهر» است (این عامل در شهرهای جدید در دست احداث وجود ندارد). در واقع چون سازوکار شهرداری به عنوان یک بخش عمومی از سازوکار دولت متمایز است این دو عامل را باید از یکدیگر متمایز کرد. بنابراین مثلث عناصر در شهرهای جدید به یک مربع تغییر شکل می‌یابد (دیاگرام شماره ۴).

است) کماکان تحت تأثیر نامالایمات محیطی، شرایط دشوار اقتصادی (تورم و تنگناهای مالی)، جریان‌های سیاسی (نظیر انقلاب و جنگ تحمیلی) و جابه‌جایی‌های جمعیت قرار دارد و کاملاً تأثیرپذیر باقی‌مانده است. این تأثیرپذیری شدید از عوامل خارجی نظام شهرسازی، از مهم‌ترین عوامل شکست طرح‌های توسعه شهری در ایران به شمار می‌رود. در واقع طرح‌های ایستای تهیه شده قادر به برقراری سازوکار خودتنظیمی و خودتصحیحی نشده و بعضاً در مقابل تغییرات به بن‌بست رسیده‌اند.

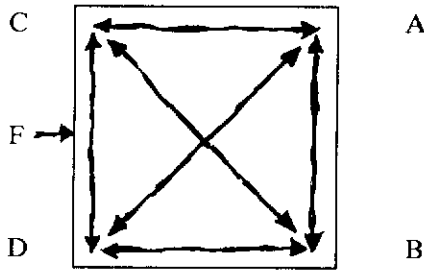
عوامل و روابط

هر نظام، از جمله «نظام شهرسازی» خود متشکل از عناصری است که بررسی و نقد روابط داخلی حاکم بر آن می‌تواند بخش دیگری از مسائل را روشن سازد.

در تبیین این عناصر و روابط آن‌ها درخصوص ایجاد شهرهای جدید به سه عنصر (یا عامل) اشاره شده است:

- دولت،
- شهروندان،
- و مردم.

این سه نیرو در ارتباط با یکدیگر یک مثلث می‌سازند. این مثلث نشان‌دهنده وجود این سه عامل در عرصه شهرهای جدید و درعین حال نشان‌دهنده ارتباط آن‌ها با یکدیگر است (سعیدنیا، ۱۳۷۸).



دیاگرام شماره ۶

در این میان جایگاه «شورای اسلامی شهر» نقطه F بر روی ضلع C-D (یعنی میان شهرداری و مردم) خواهد بود، تا از یک سو به عنوان نماد مشارکت مردم امور را هدایت کند و از سوی دیگر به عنوان نمایندگان مردم، به امور شهر و شهرداری نظارت نماید. در واقع شورای اسلامی شهر نمی‌تواند نقش مستقلی در سامان‌دهی شهر ایفا نماید. نقش شورای شهر در این زمینه نزدیک‌تر ساختن نقش مردم و شهرداری به یکدیگر به منظور اثربخشی بیشتر در سامان‌دهی شهر خواهد بود.

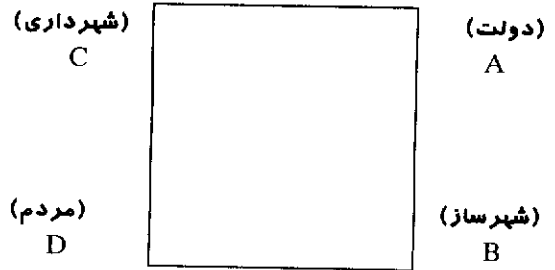
اصلاح و تکمیل روابط دولت، شهرداری و شهرساز درچارچوب نظام شهرسازی، مستلزم اصلاحات قانونی و اداری است. در این فرایند اصلاحی کاربرد نظام‌های نوین مدیریت از جمله MIS بسیار مؤثر خواهد بود.

درخصوص ارتقای نقش مردم و اصلاح و تکمیل روابط موجود (حذف فاصله بین برنامه‌ریز و گروه‌های اجتماعی و تداوم تحول جامعه) «برخلاف روش‌های صرفاً عقلانی و پوزیتیویستی، استفاده از روش‌های موردنظر است که علاوه بر روش رسیدن به اهداف، ارزش‌های اجتماعی و انسانی را نیز در برنامه‌ریزی دخالت دهد. هدف عالی این روش‌ها دستیابی به کارایی درکنار عدالت در برنامه‌ریزی است و مختص جوامع فعالی است که گروه‌های اجتماعی، ارزش‌ها و علائق متعدد، متنوع و گاه متضادی را دربردارد. برای برنامه‌ریزی با دیدگاه‌های فوق، تاکنون از سوی صاحب‌نظران چند مدل پیشنهاد شده است:

۱- هدایت اجتماعی (Social Guidance)

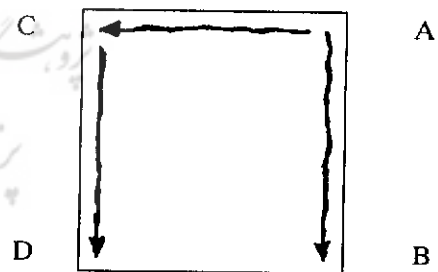
اتسیونی (Etzioni) معتقد است که برنامه‌ریزی در جوامع فعال نیاز به شکل دموکراتیکی دارد که از طرف پایین به بالا هدایت شود، یعنی از طرف مردم به سوی برنامه‌ریز. در این حالت برنامه‌ریز، از طریق هدایت اجتماعی می‌تواند، جامعه (مردم) را در برنامه‌ریزی دخالت دهد، اتسیونی امکان استفاده از «هدایت اجتماعی» را وابسته به دو عامل می‌داند:

- توافق عمومی بین علائق و ارزش‌های گروه‌های مختلف
- کنترل گروه‌های مختلف



دیاگرام شماره ۴

حال اگر روابط حاکم در این نظام را بررسی کنیم، مشاهده می‌شود که روابط داخلی نظام شهرسازی با تنگناهای فراوان بزرگی رودرست. در این نظام رابطه شهرساز (مهندسیین مشاور) با دولت رابطه مشخصی است که در چارچوب قراردادهای و قانونمندی‌ها تعریف شده و شکل بوروکراتیک گرفته است. بنابراین دولت به عنوان کارفرما تهیه طرح‌های توسعه شهری را برعهده مهندسان مشاور شهرساز قرار می‌دهد و طرح تهیه شده درنهایت مورد تصویب دولت قرار می‌گیرد. دولت طرح مصوب را برای اجرا به شهرداری ابلاغ می‌کند. در این میان رابطه شهرداری و شهرساز در حداقل ممکن قرار دارد. همچنین تقریباً رابطه‌ای میان شهرساز و مردم وجود ندارد. مردم در فرایند تهیه و تصویب طرح‌های توسعه شهری جایگاهی ندارند و صرفاً زمانی که برای گرفتن پروانه ساختمانی یا در مواقعی خاص، پس از مراجعه به شهرداری با طرح آشنا می‌شوند. بنابراین دیاگرام روابط داخلی نظام شهرسازی کشور در وضع موجود به شرح زیر است:



دیاگرام شماره ۵

بنابراین، روابط فعلی حاکم برعناصر داخلی نظام شهرسازی کشور ناقص و نامنسجم است. درحالی که در داخل نظام شهرسازی موفق و پیشرو این روابط «کامل» است و عناصر آن به صورت مجموعه‌ای مرتبط با هم هستند. حاصل این مجموعه، طرح‌های توسعه شهری مناسب و قابل اجرا خواهد بود.

اواعتماد دارد که همواره رابطه‌ای بین این دو عامل وجود دارد. هرچه قوانین بین گروه‌ها کمتر باشد، نیاز به کنترل آن‌ها برای ایجاد توافق بیشتر است و هرچه قوانین بین آنها بیشتر باشد، نیاز به کنترل کمتر است و در این صورت امکان عدم توافق خاصیت ماهیت اجتماع است. این ایده از این جنبه و به دلیل اینکه ممکن است منجر به تسلط گروه متخصص (برنامه‌ریز) گردد مورد نقد قرار گرفته است.

۲- یادگیری اجتماعی (Social Learning)

جان فرید من اعتقاد دارد که برای برنامه‌ریزی در جامعه فعال، باید فاصله بین برنامه‌ریز و موکلین او یا مردم که از گروه‌های مختلف تشکیل می‌شوند، حذف گردد. او علت وجود این فاصله را تفاوت در دانش این دو گروه می‌داند. به عقیده فریدمن زبان برنامه‌ریز، زبان تئوری یعنی «دانش» است و زبان مردم زبان واقعیات یعنی «عمل» است. برای نزدیک ساختن این دو یعنی دانش و عمل باید ارتباط شفاهی و رودر رو بین برنامه‌ریز و مردم برقرار شود. او منظور از این ارتباط را فقط انتقال اطلاعات نمی‌داند، بلکه «یادگیری اجتماعی» را به طریقی مطرح می‌سازد که برنامه‌ریز دانش عملی موکلین را، و موکلین دانش تخصصی برنامه‌ریزی را بیاموزند. این امر موجب ایجاد توافق بین آنان می‌گردد. در واقع «یادگیری اجتماعی» یک مفهوم کلی یا روشی را برای نزدیک ساختن نظریه به عمل مطرح می‌سازد.

۳- برنامه‌ریزی مبادله‌ای (Transactive Planning)

برنامه‌ریزی مبادله‌ای نیز براساس گفتگو و مبادله افکار قرار دارد، با این تفاوت که گفتگوی پیشنهاد شده توسط فریدمن، چهره به چهره، فردی و تک محوری بین برنامه‌ریز و موکلین است، درحالی که در این روش گفتگو بین گروه‌های مختلف جامعه مطرح می‌گردد و لازم است روش‌های ارتباط و مبادله افکار در سطح اجتماع به کار گرفته شود. این نوعی از گفتگو است که هابرماس آن را گفتگوی مباحثه‌ای (Argumentative Dialogue) می‌نامد. انجام چنین مبادله‌ای نیازمند ساختار سولوی در جامعه است تا گروه‌های مختلف براساس آرای مشترک خود به مباحثه بپردازند. در این نوع برنامه‌ریزی نیز، برنامه‌ریز و موکلین رابطه‌ای دوجانبه دارند و از یکدیگر می‌آموزند. از این طریق توافق بر سر ارزش‌ها و راه‌حل‌ها به وجود می‌آید و در عین حال خطر تسلط فرد یا گروهی بر دیگری وجود ندارد و یا کمتر می‌شود (Albrecht, 1986, PP 28,37).

نتیجه‌گیری

امروزه «سامان‌دهی شهری» در مقابله با روند نابه‌هنجار توسعه

شهری، ضروری و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود. این ضرورت در مقابله با فشار نظام‌های اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و غیره، به توان کافی نیاز دارد.

نظام شهرسازی فعلی کشور در فرایند سامان‌دهی شهرها به شدت تحت تأثیر و فشار (خارج از کنترل) نظام‌های اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و محیطی قرار دارد و در نتیجه پیچیدگی مسائل شهری همچنان رو به افزایش است. ولی در صورتی که روابط عناصر داخلی نظام شهرسازی کامل شود و انسجام لازم راباید، در پیشبرد امور و حل مسائل شهری موفق‌تر خواهد بود؛ در واقع توان بیشتری برای سازگاری و مقابله با تغییرات و شرایط غیرقابل پیش‌بینی ناشی از سایر نظام‌ها خواهد یافت.

در این زمینه انجام اصلاحات اداری و قانونی و همچنین کاربرد روش‌ها و نظریه‌های جدید در سطوح مختلف از جمله MIS، آموزش اجتماعی و برنامه‌ریزی مبادله‌ای (Transactive Planning) مطلوب خواهد بود.

یادداشت

۱- ارگانیسیم (Organicism)، «نظریه‌ای است در جامعه‌شناسی که بر پایه آن، جامعه‌ها همچون موجوداتی زنده در نظر می‌آیند و تبیین کارکرد آن‌ها از طریق قیاس‌های زیست‌شناختی، صورت می‌گیرد. این نظریه از اسپیناس است. به زعم او جامعه، اندامی بزرگ است که مجموعه‌ای از اعضا و جوارح همچون سلول اندند. (بیرو، ص ۲۵۳)

۲- خصلت پوزیتیویستی (اثباتی) اشاره به ماهیتی دارد که در آن روش‌هایی که مبتنی بر مشاهده، آزمایش و اثبات قوانین است، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

3. Profession

4. Discipline

منابع

۱- بیکن، ادmond، «طراحی شهرها»، ترجمه فرزانه طاهری، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی، ۱۳۷۶.

۲- بیرو، آلن، «فرهنگ علوم اجتماعی»، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷.

۳- سمیدنیا، احمد، «زبان مشترک شهرسازی»، فصلنامه آبادی، مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی، بهار ۱۳۷۸.

4. Albrecht Johann, "Development, Context, and Purpose of Planning", the Board of Trustees of University, of Illionis, 1986.

5. Dychman, John, "The Practical Uses of Planning Theory", J AIP.

6. Ritel, H & Webber, M, "Dilemmas in a General Theory of Planning", Policy Sciences, H. S. Publishing, 1973.